

## خاطره زنده

بازخوانی دوران حضور هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان رهبری  
وراهی که حسن روحانی می‌خواهد آن را ادامه دهد



مهرداد خدیر  
معاون سردبیر

نام «هاشمی‌فسنجانی» چنان با «جمهوری اسلامی» عجین است که تغییر پاره‌ای رویکردها و سیاست‌ها و بروز تنگناها در این ۷ سال به غیبت او نسبت داده می‌شود.

این در حالی است که در نیمی از این ۷ سال یکی از نزدیک‌ترین کسان به او -حسن روحانی- رئیس‌جمهوری بوده است و از یک‌دست شدن ساختار تنها دو سال و نیم می‌گذرد.

درست است که از سال ۸۴ به بعد و با ظهور محمود احمدی‌نژاد، هاشمی‌فسنجانی دیگر مرد شماره دو نظام نبود اما برای استمرار نقش توازن بخشی می‌کوشید و غیبت او جبران نشد چرا که خود حسن روحانی هم به او پشت گرم بود.

برغم آن که شورای نگهبان مجوز شرکت در انتخابات را به هاشمی‌فسنجانی نداد اما انتخاب حسن روحانی به ریاست‌جمهوری در سال ۹۲ چنان برای او خوش آیند بود که در روز تحلیف در مجلس شورای اسلامی وقتی روحانی بر خاست و بر عیای او کیس و چین افتاده بود، همچون پدری که جامهٔ فرزند را در لباس دامادی مرتب می‌کند، دستی بر آن کشید.

حسن روحانی از ۱۹ دی ۱۳۹۵ که هاشمی‌فسنجانی ناگهان و در میان موجی از ناباوری در بیمارستان شهدای تجریش چشم از جهان بست، دیگر این دست را پشت سر نداشت و کار به جایی رسید که ۶ ماه بعد اگر چه ۲۴ میلیون رای به حساب او ریخته و در مسند ریاست‌جمهوری ابقاشده بود، به فکر استعفا افتاد و این را خود در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت.

هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود که در نیمهٔ بهمن ۱۳۵۷ هاشمی‌فسنجانی حکم نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان را در اجتماعات مدرسه راه فاه خواند و همه دانستند او از نزدیک‌ترین کسان است به شخص خمینی و ماه بعد نام او را کمتر از ۴ روحانی ارشد دیگر و در اطلاعیهٔ تأسیس حزب جمهوری اسلامی دیدند.

اسامی اعضای شورای انقلاب هنوز افشا نشده بود تا مشخص شود او نیز از اعضای اولیه است اگر چه حدس آن دشوار نبود چرا که در حکم امام دربارهٔ اعصاب کارکنان شرکت ملی نفت و قبل از پیروزی انقلاب از او کنار مهندس بازرگان و مهندس معین فر یاد شده بود.

در آیین یادبود استاد مطهری در مدرسهٔ فیضیه قم نیز هاشمی‌فسنجانی سخن‌رانی کرد هر چند تحلیل او از عاملان ترور نادرست بود زیرا به کمونیست‌ها نسبت می‌داد و از آنان با تعبیر تحقیرآمیز دو نیم درصدی‌ها یاد کرد که ناظر به آرای «نه» در همه‌پرسی

جمهوری اسلامی در ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ بود در حالی که حزب توده رأی «آری» داده بود و هنوز سخنان هاشمی به پایان نرسیده حمیدرضا نفاشان از محافظان و معتمدان امام در گوش رهبر انقلاب گفت: آقای هاشمی اشتباه می‌کند. کار کمونیست‌ها نیست.

دوسه روز بعد آیت‌الله شریعتمداری نیز در مصاحبه با روزنامهٔ «بامداد» تصریح کرد که با این دیدگاه که گروه‌های چپ و مارکسیستی است موافق نیست و کار یک گروه مذهبی باید باشد.

مرتضی الوبیری و محمد عطریان‌فر از جوانان انقلابی آن دوران اولین کسانی بودند که پیشینهٔ فرقان را یادآور شدند و مجاهدین انقلاب توانستند خط و ربط آنان را کشف کنند اما بعد از آنکه خود هاشمی‌فسنجانی را هم در خرداد ۱۳۵۸ ترور کردند.

روز قبل از آن هاشمی در اجتماع مردم تهران در اعتراض به دخالت‌های مجلس سنای آمریکا و محکومیت اعدام حبیب‌الله الفانین، رئیس انجمن کلیمیان تهران سخن‌رانی کرده بود و به اعتبار همان به آمریکا و اسرائیل نسبت داده شد اما کار گروه فرقان بود که یک طبلهٔ اخراجی به نام اکبر گودرزی آن را رهبری می‌کرد.

هاشمی به لطف فداکاری همسر خود که به خاطر اشارات مکرر در خاطرات با نام او همه آشنایند -خانم غفث مرعشی- از آن ترور جان به در بُرد و پیام امام خمینی نشان داد تا چه حد به او علاقه‌مند است و در آن نوشت: «هاشمی زنده است تا نهضت زنده است» و با نقل قولی از سیدحسن مدرس آن پیام را آغاز کرد و همین هم گواه دیگری بر اعتماد رهبری انقلاب به او بود زیرا امام خمینی از هیچ شخصیت تاریخی به اندازهٔ سیدحسن مدرس تجلیل نکرده و بقیه در حد اشارتی بوده است.

مثلاً کافی است بدانیم وقتی از امام خواستند دربارهٔ سیدمجتبی نواب‌صفوی که خود برای نجات او از اعدام نزد آیت‌الله بروجردی رفته بود، سخنی بگویند، به این جمله بسنده کرد: «مردی بودا»

نقش هاشمی‌فسنجانی به مرور پررنگ و پررنگ‌تر شد و بعد از ترور آیت‌الله بهشتی و در شرایط بحرانی تابستان ۱۳۶۰ عملاً او اداره‌کنندهٔ کشور شد در حالی که آیت‌الله‌سیدعلی خامنه‌ای، امام جمعهٔ تهران هم در پی ترور فرقان در ۶ تیر ۱۳۶۰ در بیمارستان بستری بود.

هیچ عرصه‌ای در جمهوری اسلامی بدون نام و نقش هاشمی‌فسنجانی قابل بررسی و تحلیل نیست و تنها از قوهٔ قضائیه فاصله داشت و یک بار گفت در دوران ریاست‌جمهوری به همه جای ایران سفر و از دستگاه‌های مختلف بازدید کرد اما هیچ‌گاه پا به هیچ زندانی نگذاشت چرا که خاطرات سال‌های زندانی پیش از انقلاب-مجموعاً ۶ سال- و برخی شکنجه‌ها را برای او تداومی می‌کرد.

شبی که آیت‌الله حسن لاهوتی دوست دوران مبارزه و پدر دو داماد او را بعد از شورش مجاهدین خلق بازداشت کردند نیز به جای تماس مستقیم با سید اسدالله لاجوردی، دادستان انقلاب تهران از سیداحمد خمینی خواست پی گیری کند تا هر چه زودتر آزاد شود و پدر را به خاطر پسر-نه یکی از دو داماد خود که برادر آن دو- نگاه ندارند اما آنکه از زندان بیرون آمد جسم پی جان لاهوتی بود که در زندان دچار

سکته‌شد و روز بعد هاشمی‌فسنجانی در مجلس می‌گریست.

این نوشته در پی بازخوانی کارنامهٔ هاشمی‌فسنجانی در شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، وزارت کشور، فرماندهی جنگ، ریاست‌جمهوری و دولت‌های سازندگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست بلکه بر مجلس خبرگان رهبری درنگ دارد.

نهادی که از ابتدا تا لحظهٔ مرگ، نمایندهٔ آن و از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ رئیس آن بود اگر چه نقش تاریخی خود را در خرداد ۱۳۶۸ در جایگاه نایب‌رئیس مجلس خبرگان رهبری ایفا کرد.

در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که به خبرگان شهرت یافت و با خبرگان رهبری متفاوت بود نیز اگر چه ریاست با آیت‌الله منتظری بود اما آیت‌الله بهشتی اداره می‌کرد و در خبرگان رهبری هم هر چند ریاست آن با آیت‌الله علی مشکینی بود اما ادارهٔ مهم‌ترین جلسه- انتخاب رهبر جدید جمهوری اسلامی بعد از درگذشت امام خمینی- به او سپرده شد.

داستان هاشمی و خبرگان فرازونشیب او در ارتباط با دیگر نهادهای قدرت و دوری و نزدیکی او با کانون مرکزی را ترسیم می‌کند.

چندان که می‌توان گفت اگر اتفاقات بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ رخ نداده بود و به‌ویژه راهپیمایی ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ که به حصر خانگی میرحسین موسوی و مهدی کروبی انجامید، کرسی ریاست خبرگان در اسفند ۸۹ به آیت‌الله مهدوی کنی نمی‌رسید و همچنان هاشمی بر آن می‌نشست.

انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان رهبری در ۱۳ شهریور ۱۳۸۶ از این حیث قابل توجه بود که بعد از شکست در مرحله دوم انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ مظاهره کرده و باز خود را به رأی مردم سپرده بود و با آرای بالا بار دیگر به مجلس خبرگان راه یافت و در پی درگذشت آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری هم شد و حالا دو سال از ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد گذشته او هم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود هم رئیس مجلس خبرگان رهبری. در همان اسفند ۱۳۸۹ محمد رضا باهنر گفت: آقای هاشمی یک هفته است فرصت دارد تا در بارهٔ راهپیمایی ۲۵ بهمن اعلام موضع کند. احتمالاً مراد او این بود که موافقت یا مخالفت خود را با حصر دو نامزد معترض -آخرین نخست‌وزیر و رئیس مجالس سوم و ششم- ابراز دارد. این لحن جای شگفتی داشت چرا که از اندازهٔ سیاسی آقای باهنر بسی فراتر بود اما مشخص می‌کرد این بار قرار است در خبرگان اتفاق غیرمنتظره رخ دهد.

از این رو هاشمی در اسفند ۸۹ نامزد ریاست مجلس خبرگان رهبری نشد تا مهدوی کنی در حالی که تازه وارد این مجلس شده بود بر کرسی ریاست خبرگان بنشیند و سومین رئیس آن بعد از آیت‌الله مشکینی و هاشمی رفسنجانی شود.

آنچه مهدوی کنی پس از جلوس گفت البته برای اصول‌گرایان رادیکال خوش آیند نبود چرا که به اعتبار دهه‌ها فراقت نزدیک این تعبیر را به کار برد: «آقای هاشمی این سمت را به من تفویض کردند.»

برخی همان موقع آرزو کردند کاش آقای هاشمی در سال ۸۴ و در مرحلهٔ دوم انتخابات ریاست‌جمهوری نیز به توصیهٔ عباس عبدی عمل می‌کرد و از حضور در مرحله دوم منصرف می‌شد. چرا که در رقابت مهدی کروبی با محمود احمدی‌نژاد اگر اوا لی انتخاب می‌شد جریان اصلاحات به حرکت خود ادامه می‌داد و اثر مثل نتیجه مرحله دوم باز احمدی‌نژاد نفوذ هاشمی به اعتبار قرار گرفتن در جایگاه نخست در مرحلهٔ اول حفظ می‌شد.

از او البته نشد فعل که به این پیشنهاد اندیشیده و قصد داشته عملی کند اما توصیه شده چنین نکند یا منع شده است.

در سال ۹۳ سومین رئیس مجلس خبرگان رهبری در حالی درگذشت که حسن روحانی رئیس‌جمهور شده بود و خبرگان باید رئیس تازه برمی‌گزیدند و در این فضا هاشمی نامزد شد و این بار نه آیت‌الله شیخ احمد جنتی که آیت‌الله شیخ محمد یزدی به رقابت با او بر خاست و خبرگان عملاً دو پاره شد و وقتی کار به مرحلهٔ دوم کشید آنکه آن بالا نشست شیخ محمد یزدی بود و طبعاً هاشمی برای نیابت ریاست نکوشید. یک سال بعد البته هاشمی رفسنجانی فهرستی را سامان داد که سه چهره -احمد جنتی، محمد یزدی و مصباح یزدی- در آن جای نداشتند و اگر چه نفارت دوم و سوم باز ماندند اما دبیر شورای نگهبان راه یافت و رئیس مجلس خبرگان هم شد تا احساس کام‌یابی هاشمی و هواداران از انتخابات ۹۴ چندان به دراز نکشد.

بعد از درگذشت او و در انتخابات میان‌دوره‌ای در سرمای انتخابات اسفند ۱۳۹۸ آن دو مجال بازگشت به خبرگان را یافتند اما کرونا این مجال را ستاند و هر دو در حالی چشم از جهان بستند که در جلسهٔ دور جدید شرکت نکرده بودند.

در هفتمین سال گرد درگذشت هاشمی رفسنجانی بیش از صد‌ها خطبه او در نماز جمعه طی ۲۸ سال (از ۱۳۶۰ تا واپسین در ۲۷ تیر ۱۳۸۸) آن خطبه‌ای او در ۱۲ بهمن ۱۳۹۴ در اعتراض به ردصلاحیت سیدحسن خمینی به یاد می‌آید که خطاب به شورای نگهبان گفت: خود شما صلاحیت‌تان را از کجا به دست آوردید؟

و ماه دیگر انتخابات خبرگان رهبری در حالی برگزار می‌شود که هاشمی‌فسنجانی و محمد یزدی و مصباح یزدی هیچ‌یک در قید حیات نیستند و نه تنها سید حسن خمینی نامزد نشده بلکه آیت‌الله جنتی هم در آستانهٔ ۹۷ سالگی اعلام کرد کاندیدای این دوره نیست و طبعاً خبرگان بعدی رئیسی جدید به خود خواهد دید.

هاشمی رفسنجانی هم دیگر نیست تا از کاندیداتوری حسن روحانی در مجلس خبرگان حمایت کند و ورود او به دورهٔ بعدی جدای مجوز شورای نگهبان مستلزم حضور اکثریتی است که هنوز نشانه‌هایی دایر بر این امر بروز نداده‌اند. **➤**

## مهاجرت فراتر از اقتصاد

بررسی اظهارات رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری



محسن صالحی‌خواه  
گزارشگر هم‌میهن



«مهاجرت می‌کنند تا در ایران نباشند»؛ این اظهارنظر رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری است که روز گذشته عنوان شد. این واقعیت تلخ نه از سوی یک کارشناس یا پژوهشگر بلکه براساس بررسی‌های انجام‌شده توسط دولت بیان شده است و در حقیقت یک هشدار جدی است که باید در مورد آن چاره‌اندیشی شود؛ در غیراین صورت در آینده نه‌چندان دور کشور با بحران نیروهای متخصص و حتی نیروی انسانی مواجه خواهد شد.

مهاجرت برای ایرانیان، پدیده آشنایی است؛ آنقدر آشنا و ملموس در زندگی روزانه که هر چند وقت یک بار، مدیر یا مسئولی از دولت در خصوص آن اظهارنظر می‌کند. تازه‌ترین اظهارنظر در خصوص مهاجرت ایرانیان مربوط به مصطفی‌زمانیان، رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری است. او در سخنرانی روز گذشته خود در همایش «نظریه نظام انقلابی» گفت: «وقتی به بسیاری از پدیده‌های اجتماعی مانند موضوع مهاجرت که در کشور مطرح است، به درستی نگاه، تحلیل و بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که واقعاً ریشه این موضوع اقتصاد، بیکاری و اشتغال‌زایی نیست، بلکه این مسئله به دلیل آن است که ما یک تصویر روشن از آینده برای مردم نداشته‌ایم. امروز وضعیت مهاجرت نسبت به گذشته فرق کرده است و مثلاً اگر کسی به آلمان مهاجرت کند، برای در اختیار گرفتن یک کُرسی دولتی یا به دست آوردن یک موقعیت کسب و کار اقتصادی به این کشور سفر نمی‌کند بلکه او مهاجرت می‌کند تا در ایران نباشد و این تفسیر بسیار خطرناکی است که به نظر ما باید در مورد آن، فکر کرده و تعامل کنیم. امروز شرایط مهاجرت برای متمولین، پیشروان کسب‌وکار، حوزه‌های استراتژ آپ‌ها و فن‌آوری‌ها و حوزه علم و فن‌آوری، بسیار جدی‌تر از مردم عادی شده است، لذا این جنس مسائل از آن دسته موضوعاتی است که ضرورت بازاندیشی در الگوی اساسی حکمرانی را برای ما متوجه می‌کند.»

## ▼ چمدان‌هایی که باز نشد

اظهارات رئیس مرکز بررسی استراتژیک ریاست‌جمهوری از چند دیدگاه قابل بررسی است. اینکه عدم وجود یک آینده روشن، منجر به مهاجرت می‌شود بیانگر عملکرد ضعیف دولت در ایجاد یک زندگی عادی برای مردم است؛ به‌طوری‌که افرادی که می‌توانند رفتن را به ماندن ترجیح دهند زیرا آینده‌ای را در شرایط کنونی متصور نیستند، بسیاری از ایرانیان طی سال‌های پس از انقلاب به دلایل مختلف از جمله دلایل مطرح‌شده از سوی رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، کشور را ترک کرده‌اند. امواج مهاجرت در ایران را می‌توانیم با شاخص‌های مختلفی دسته‌بندی کنیم. بخشی از مهاجرت‌های ابتدایی، به علت مسائل سیاسی و تغییر و تحولاتی بود

که بعد از سال ۵۷ اتفاق افتاد. بخش دیگری از همین مهاجرت‌های ابتدایی، سرمایه‌دارانی بودند که همراه با سرمایه‌هایی که توانستند از ایران خارج کنند، به کشورهای دیگر رفتند. یک شاخص دیگر، مربوط به نخبگانی است که ایران را ترک کردند و نام فرار مغزها را بر آن گذاشتند. دسته‌ای دیگر از مهاجرت‌ها، مربوط به نیروی کاری می‌شود که از ایران به کشورهای دیگر مثل ژاپن یا کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌رفتند. عده‌ای دیگر، دلیل مهاجرت‌شان به خاطر سبک زندگی‌ای هست که می‌خواهند داشته باشند اما در ایران امروز امکانش وجود ندارد یا با سختی‌هایی روبه‌رو است. همه این دلایل گاهی یک جا وجود دارند و گاهی بعضی از آن‌ها در میان علل مهاجرت‌ها بر جسته می‌شوند. اما هیچ‌وقت به‌طور کامل از بین نمی‌روند. بسیاری از مهاجرت‌ها موقت بودند. برخی برای تحصیل به خارج از کشور می‌رفتند اما ماندگار می‌شدند. برخی دیگر که به دلایل سیاسی ایران را ترک کردند، معتقد بودند که به زودی به ایران باز می‌گردند. اما در نهایت، خیل عظیمی از مهاجران تصمیم گرفتند چمدان هایشان را باز کنند و دیگر برنگردند. شاید آن‌ها را فقط در تعطیلات زمستانی -ماه ژانویه- که دانشگاه و کارشان تعطیل است، در ایران ببینیم. بنابراین، می‌توانیم عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را از جمله عوامل تاثیرگذار بر مسئله مهاجرت در میان ایرانیان بدانیم.

## ▼ دلیل اقتصادی مهاجرت

در سال‌هایی که چندان دور نیست، مهاجرت مربوط به گروه‌های خاصی از جامعه بود. یا آن‌هایی که ثروتی برای رفتن داشتند اقدام به مهاجرت می‌کردند، یا نخبگانی که شرایط ایده‌آلی در کشورهای خارجی برای آن‌ها فراهم بود. اما به مرور زمان، مهاجرت به پدیده‌ای عام تبدیل شد و اولویت ماندن جای خود را به رفتن داد. به‌طور مشخص، بعد از آغاز تحریم‌ها که هر روز حلقه آن تنگ‌تر می‌شود، اقتصاد ایران وارد یک بحران شد؛ بحرانی که به‌زم کارشناسان اقتصادی هر روز بفرنج‌تر می‌شود. این وضعیت موجب شده است تا اگر پیش از این فقط نخبگان با فرصت‌های مطالعاتی، پیشنهادهای کار در شرکت‌های بزرگ یا بورسیه تحصیلی از ایران می‌رفتند، حالا جوان‌هایی که در گروه نخبگان نیز دسته‌بندی نمی‌شدند، از راه‌های مختلف دست به مهاجرت می‌زدند. طی سال‌های ۲۰۱۵، آمریکا، کانادا، اروپا، استرالیا و ترکیه مقاصد اصلی مهاجرت ایرانیان بودند. بسیاری از مردم، در سال‌های گذشته سعی کردند از راه‌های مختلف قانونی و غیرقانونی خودشان را به هر کدام از این کشورها برسانند. زمانی کانادا و آمریکا و اروپا در اولویت بود؛ از جایی به بعد، ترکیه که تا چند سال پیش بیشتر یک مقصد توریستی بود، به یک مقصد مهاجرتی تبدیل شد. دانشگاه‌های ترکیه که جایگاه جهانی خاصی نداشتند، پر از دانشجویای ایرانی شد. ایرانی‌هایی که پولی برای خرید ملک در ترکیه داشتند، به اشتیاق گرفتن اجازه اقامت سرمایه‌شان را از کشور خارج کردند و به کشور همسایه بردند.

طبق آخرین آماری که «اکیوایران» در خرداد ۱۴۰۲ منتشر کرد، طی سال‌های ۲۰۱۵ تا آوریل ۲۰۲۳، ۱۰/۴ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج و به بازار مسکن ترکیه وارد شده است. بر اساس گزارشی که «دیده‌بان ایران» در آذر ۱۴۰۱ منتشر کرد و هنوز آماری پس از آن منتشر نشده، سرمایه‌گذاری

## روی خوش دولت رئیسی به FATF

وزیر اقتصاد خواستار حذف نام ایران از ذیل توصیه هفت FATF شد

امسال درباره تغییر موضع دولت چنین گفته بود: «آقای رئیسی و همفکران ایشان، بعد از مخالفت‌هایی که در زمان دولت قبل داشتند، امروز به این نتیجه رسیده‌اند که کلید حل مشکلات اقتصادی در گرو پایان تحریم‌ها و پیوستن به FATF است.» او البته امیدوارانه اعلام کرده بود، زمینه حل مشکل FATF در مجمع فراهم است اگر آقای رئیسی در جلسات مجمع مخالفت صریحی در خصوص FATF مطرح نکنند و در موضع گیری‌های خود خواستار پیوستن به FATF شود، مجمع تشخیص هم به این خواسته پاسخ مثبت خواهد داد.

## ▼ در خواست خاندوزی در باره FATF

سیداحسان خاندوزی پیش از تکیه بر کرسی وزارت اقتصاد درباره FATF گفته بود: «بحث FATF یک موضوع بسیار کم‌اهمیت در اقتصاد کشور و آدرس غلطی است که برخی بر آن اصرار دارند و از آن حرف می‌زنند.» حال او در نامه‌ای اعتراضی به گروه ویژه اقدام مالی (FATF) خواستار آن شده است که نام جمهوری اسلامی ایران از ذیل توصیه ۷ و سایر اسناد مرتبط این نهاد با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد حذف شود. البته در دولت سیزدهم، ایران عضویمان شانگهای و بریکس شده است و این عضویت‌ها می‌تواند پنجره روشنی برای گشایش‌های اقتصادی باشد اما تمامی کشورها برای همکاری اقتصادی، بر عضویت ایران در FATF تاکید دارند. بر همین اساس باید امیدوار باشیم دولت کنونی برای خروج ایران از فهرست سیاه این گروه تلاش کند. همچنین علی شریعتی، عضو اتاق بازرگانی ایران و عراق نیز در واکنش به نامه وزیر اقتصاد به سایت انتخاب گفت: «روایی بانکی عراق چندی پیش احضار شدند و طرف آمریکایی گفت باید ما جرای دور زندن تحریم‌ها توسط تجار نیمه دولتی ایران جمع شود. محدودیت‌های مالی

